



تحلیل اهداف استراتژیک داعش در حذف هویت و تاریخ عراق و شام

فریبا ترجمان^۱

۳۴

چکیده

تخریب آثار باستانی و فرهنگی در مناطق تحت کنترل داعش باید به‌عنوان اقداماتی ایدئولوژیک و هدفمند در نظر گرفته شود که بر اساس یک استراتژی خاص طراحی و اجرا شده‌اند. این موضوع پرسش‌های مهمی را مطرح می‌کند: داعش در تخریب و نابودی آثار تاریخی، میراث فرهنگی و اماکن مذهبی در عراق و سوریه چه اهداف استراتژیکی را دنبال می‌کند؟ فرضیه این پژوهش این است که این تخریب‌ها، هرچند نوعی خشونت مکان محور و بت‌شکنانه تلقی می‌شوند اما ریشه در منافع استراتژیک داعش در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و ... دارد. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب ادبیات استراتژی کلازوتیس، اهداف استراتژیک داعش را مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج این بررسی حاکی از آن است که این اقدامات بخشی از یک استراتژی کاملاً هدفمند و ایدئولوژیک محسوب می‌شوند که در چارچوب مفاهیمی نظیر بت‌شکنی و مبارزه با کفر، به منظور تخریب ساختارهای موجود جامعه، حذف نشانه‌ها و ارجاعات به نظم اجتماعی پیشین، و بازسازی جامعه بر اساس یک نظم ایدئولوژیک جدید انجام شده‌اند. علاوه بر این، اجرای چنین استراتژی‌هایی از سوی داعش دارای مزایای سیاسی، اقتصادی - فرهنگی متعدد دیگری نیز بوده که به تقویت اهداف کلی این گروه کمک کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: داعش، تخریب آثار باستانی، کلازوتیس، عراق و شام، هویت زدایی، حذف تاریخ.

دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۳۴

پاییز ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۲۶

صص: ۲۲۵-۲۰۳

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



مبانی فرهنگی، تاریخی و تمدنی در جهان همواره از مهمترین مولفه های تشکیل دهنده هویت ملی و عامل ایجاد تمایز ملت ها و جوامع مختلف از یکدیگر محسوب می شوند بر حسب همین موضوع است که همواره آثار باستانی، موزه ها، بناهای تاریخی و مذهبی در مناطق مختلف جهان به عنوان بخشی از عناصر بنیادین مولد فرهنگ و هویت آن جوامع مورد توجه قرار می گیرد. در واقع آثار به جا مانده از دوران باستان صرفاً مثنی در و دیوار فروریخته بر خاک نیستند، آنها مخزن حافظه و اسطوره های یک ملت، روایت‌هایی ملی گرایانه، هویت فرهنگی و مبانی وحدت ملی یک تمدن اند. به همین دلیل است که در هر جامعه ای حفظ و شناخت آثار تاریخی آن در راستای فهم کامل فرهنگ و هویت آن جامعه جایگاه بی بدیل می یابد این مساله اهمیت حفظ آثار باستانی و لزوم بررسی دلایل تخریب آنها از سوی گروه‌های تروریستی را برجسته می سازد. منطقه خاورمیانه با میراث هزار ساله، جنگ و تعصب شناخته می شود با تسلط داعش بر بخش های وسیعی از عراق و سوریه از تابستان سال ۲۰۱۴ این گروه تروریستی درکنار ادامه حملات خود به زیارتگاه ها و اماکن مقدس شیعیان، اهل سنت و مسیحیان رویه ای غیرمعمولی در تخریب سایت‌های باستان‌شناسی، موزه‌ها و آثار فرهنگی و تمدنی در دستور کار خود قرار داد (Noyes, 2013: 132-136) و با دقت خاصی از شیوه حمله به این اماکن باستانی و موزه ها، تخریب مجسمه ها و محوطه های باستانی و مذهبی گزارش‌های خبری، ویدئوها و تصاویر متعددی تهیه و در قالب ویدئوهای خاص آنها را در جهان منتشر نمود. انجام این اعمال خشونت آمیز و بازتاب وسیع آنها در رسانه های با فن آوری پیشرفته در جهان اهداف متعددی را به طور همزمان در خود مستتر داشت تا جایی که این دسته از تخریب ها در دو کشور مذکور به استراتژی داعش تبدیل شد. تخریب بناهای تاریخی چون پالمیر، حترا، تخریب مساجد شیعیان و اهل سنت، کلیساها، آرامگاه یونس نبی، اوروک، اور، بابل، و نینوا، مناره حدبه و غیره با شدت بیشتری دنبال شد تا جایی که حتی بخش هایی از این تخریب ها گزارش نمی شد. بیشترین امواج این نوع تخریب ها در ماههای شهریور، آبان، دی و بهمن رخ داد (Roy & Keppel, 2017: 23). بازتاب گسترده چنین تصاویری در شبکه های مجازی و رسانه های جمعی دنیا را نمی توان صرفاً تخریبی خشونت آمیز و تروریستی تلقی نمود این تخریب ها در واقع بخشی از استراتژی داعش با اهداف متعدد

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بود که این پژوهش درصدد بررسی آنها است. هدف این پژوهش بررسی و شناسایی اهداف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی داعش در تخریب آثار باستانی و فرهنگی مناطق تحت تصرف آنها در سوریه و عراق است بر این اساس سوال محوری: بررسی استراتژی داعش در زمینه تخریب و نابودی آثار تاریخی، میراث فرهنگی و اماکن مذهبی عراق و سوریه است؟ فرض ما این است که این تخریب ها گر چه نوعی خشونت مکان محور تحت عنوان بت شکنی محسوب می شوند اما در حقیقت این نوع تخریب ها ریشه در استراتژی خاص داعش با هدف تامین منافع متعدد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها دارد.

پیشینه پژوهش

مطالعه آثار موجود در ارتباط با موضوع این پژوهش نشان می دهد تا کنون در ارتباط با موضوع داعش و مسائل مرتبط با آن پژوهشهای متعددی انجام شده است اما در ارتباط با تخریب آثار باستانی توسط داعش می توان به مقاله فروغی و غنی تحت عنوان " جنایات جنگی علیه میراث فرهنگی در مخاصمه مسلحانه سوریه " اشاره داشت که هدف آن ارائه راهکار حقوقی برای مقابله با این جرایم است (فروغی و غنی، ۱۳۹۴)، مقاله " تخریب میراث فرهنگی سوریه توسط داعش و راهکارهای مقابله با آن در حقوق بین الملل " اثر پوریا عسکری و کوشک نیز عنوان مقاله دیگری است که با اشاره به فجایع رخ داده برای میراث فرهنگی سوریه، راهکارهای حقوق بین الملل در برخورد با این مصائب، را جستجو می کند. مقاله " بررسی قواعد حاکم بر تخریب میراث فرهنگی در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی با تاکید بر عملکرد داعش " اثر لسانی و نقی زاده نیز به بررسی مهم ترین اسناد بین المللی مرتبط با بحث حمایت از میراث فرهنگی می پردازد و ضعف قواعد و ساختاری این حوزه را بررسی می کند (لسانی و نقی زاده، ۱۳۹۸) در مقاله " Cultural Heritage in Conflict: The Destruction of Antiquities in Iraq and Syria " نوشته الیزابت استون به ضرورت حفاظت از میراث فرهنگی به عنوان یک مسئولیت جهانی تأکید شده است (Elizabeth Stone, 2015). مقاله " The Destruction of Cultural Heritage in Iraq and Syria: A Historical Perspective " نوشته عمر العظم ضمن بررسی تاریخچه تخریب آثار باستانی و ضرورت شناسای آن به عنوان یک جنایت فرهنگی در سطح بین المللی آن را نیازمند واکنش های جدی و

مؤثر از سوی جامعه جهانی می‌داند (Amr Al-Azm, 2019) آنچه پژوهش پیش رو را از ادبیات موجود متمایز می‌سازد تحلیل استراتژی داعش در تخریب آثار باستانی و فرهنگی_ مذهبی عراق و سوریه در چارچوب استراتژی کلان‌زوییتس است.

چارچوب نظری

با توجه به موضوع این پژوهش، تحلیل و بررسی اهداف و نیات استراتژیک داعش در مواجهه با آثار فرهنگی، مذهبی و تمدنی سوریه و عراق می‌تواند در چارچوب ادبیات استراتژیک کلان‌زوییتس مورد بررسی قرار گیرد. کلان‌زوییتس استراتژی را به‌عنوان دانش به‌کارگیری نبرد برای دستیابی به اهداف جنگ تعریف می‌کند (محمد نژاد، ۳۷۸: ۸)، که این مفهوم نخستین بار در اوایل قرن نوزدهم در کتاب "درباره جنگ" مطرح شد. به‌طور کلی، استراتژی در حوزه جنگ را می‌توان هنر توزیع و به‌کارگیری توانایی‌های نظامی به‌منظور تحقق اهداف راهبردی در نظر گرفت. کلان‌زوییتس بر این نکته تأکید دارد که شرایط تأثیراتی را اعمال می‌کنند که از قواعد کلی تبعیت نمی‌کنند. حوادث مختلفی که در جنگ رخ می‌دهد، به‌صورت مرتبط و متوالی نیستند و هر حادثه باید به‌طور جداگانه و بر اساس مزایای آن مورد بررسی قرار گیرد. (Clausewitz, 1984: 516) درک کلان‌زوییتس از استراتژی این است که باید انعطاف‌پذیر باشد و به‌طور معناداری به شرایط لحظه واکنش نشان دهد. به اعتقاد او، برای دستیابی به اثرات مطلوب‌تر، استراتژی باید عملگرا و کاربردی باشد، زیرا "تلاشی است برای دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف از طریق اعمال نظامی" (Strachan, 2011: 64) با توجه به این واقعیت که کلان‌زوییتس جنگ و سیاست را ادامه یکدیگر می‌داند، منطقی است که نحوه ساخت و اجرای استراتژی‌ها برای دستیابی به اهداف متعدد قابل درک باشد. او بر اهمیت رابطه بین هدف و وسیله تأکید دارد و از آنجا که هدف وسیله را تعیین می‌کند، می‌توان گفت که هر جنگی سیاسی است و هر عمل از سوی این ابزار، نتیجه‌ای جز کاربرد خرد سیاسی ندارد. هدایت جنگ همان اجرای سیاست است که در آن به‌جای قلم، شمشیر به دست گرفته می‌شود (جهانبگلو، ۱۳۷۸: ۱۵). به این ترتیب، عمل هویت‌زدایی و حذف تاریخ عراق و شام و تخریب آثار فرهنگی و مذهبی آن از سوی داعش، چارچوبی را فراهم می‌آورد که از طریق آن استراتژی تخریب فرهنگی و مذهبی داعش قابل درک می‌شود. تخریب آثار فرهنگی و مذهبی در این کشورها

که تحت عناوینی چون "بت‌شکنی"، "مبارزه با بت‌پرستی" و "کفر" انجام شده است، باید در چارچوب یک استراتژی در نظر گرفته شود که در آن از خشونت به‌عنوان ابزاری منطقی برای دستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی استفاده شده است. به‌منظور درک استراتژی داعش، ابتدا به بررسی موضوع هویت‌زدایی به‌عنوان یک استراتژی و سپس ارتباط آن با ایدئولوژی داعش می‌پردازیم. این امر به ما کمک می‌کند تا متغیرهای لازم برای کاربرد استراتژی بت‌شکنی در ارتباط با تخریب میراث فرهنگی و مذهبی توسط داعش را مشخص کنیم و امکان درک و فهم اهداف متعدد سیاسی و فرهنگی داعش در کاربرد این استراتژی را فراهم آوریم. ریشه‌شناسی واژه "نابودی نمادها" به اهمیت نقش تصاویر در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف اشاره دارد و از ترکیب دو واژه یونانی "eikon" به معنای نشان و "klasma" به معنای شکستن تشکیل شده است. نابودی نمادها نمایانگر رد و تخریب باورها و تصاویر ارزشمند است. مطالعاتی که توسط پاتریک کالینسون، دیوید فریدبرگ و مارشال جی هاجسون انجام شده، نشان می‌دهد که نابودی نمادها به شکلی از نماد هراسی و بی‌اعتمادی نسبت به همه تصاویری تبدیل می‌شود که بر اساس ارزش‌های مذهبی و نگرش‌های فرهنگی خاص شکل گرفته‌اند. (Emile, 2012: 4) به عبارت دیگر، "نابودی نمادها" تخریب عمدی مظاهر مادی میراث فرهنگی تعریف می‌شود، زیرا این اشیاء یا بناها نمایانگر یک دکنترین، فرهنگ و یا ایدئولوژی خاص هستند. به این ترتیب، این اشیاء یا بناها در تضاد با باورهای اصلی گروهی قرار دارند که عمل نابودی نمادها را انجام می‌دهند. نابودی نمادها فراتر از هدف قرار دادن صرف نمادهای مذهبی است و شامل حمله به نمادهای قومی و سیاسی نیز می‌شود. این عمل گذشته و حال را تخریب می‌کند تا جامعه و نمادهای جدید آن را مطابق با تفکر و ایدئولوژی خود ایجاد نماید. (Smith, 2012: 10-13) بیانیه‌های عمومی داعش درباره اقدامات نابودکننده نمادها، مانند تخریب مجسمه‌ها و ساختمان‌های بزرگ در پایتخت‌های باستانی آشوری در نمرود و نینوا، که در نزدیکی شهر موصل واقع شده‌اند، به وضوح نشان می‌دهد که این تخریب‌ها تحت عنوان اعمالی علیه بت‌پرستی و مبارزه با شرک انجام شده‌اند. داعش اعلام می‌کند: "امروز ما یک نشانه دیگر از شرک را تخریب و نابود می‌کنیم، که توسط مردم بسیار مورد احترام قرار گرفته بود، در حالی که آن‌ها نمی‌دانستند که این آثار، بت‌ها و مجسمه‌هایی هستند که به جای خدا پرستش می‌شدند." این نوع تخریب نه تنها به‌عنوان یک عمل مذهبی، بلکه به‌عنوان یک بیانیه سیاسی و

فرهنگی نیز عمل می‌کند که هدف آن ایجاد یک آینده جدید بر اساس ایدئولوژی سلفی جهادی است (Smith, 2012: 13). پیشینه انجام اقداماتی از این دست توسط گروه‌های سلفی جهادی به تخریب مجسمه‌های بزرگ بودا در دره بامیان افغانستان بازمی‌گردد که توسط طالبان در سال ۲۰۰۱ انجام شد. (Smith, 2012: 10-13) در این "فرمان" که توسط امارت اسلامی افغانستان صادر شد، اعلام شد که باید تمام مجسمه‌ها و اماکن غیر اسلامی واقع در نقاط مختلف امارت اسلامی افغانستان تخریب شوند، زیرا این مجسمه‌ها همچنان معابد کافران بوده و آنها به پرستش و احترام به این مجسمه‌ها ادامه می‌دهند. (Coward, 2009) این نوع اقدامات نابودکننده نمادها نه تنها به‌عنوان یک عمل مذهبی، بلکه به‌عنوان یک استراتژی سیاسی و فرهنگی نیز عمل می‌کند که هدف آن ایجاد یک آینده جدید بر اساس ایدئولوژی خاص سلفیون جهادی است (Andrew Hardy, 2013: 9) لذا عمل نابودی نمادها یا همان شکستن تصاویر را باید به‌عنوان یک تاکتیک خاص در یک مبارزه گسترده مبتنی بر خشونت در نظر گرفت که به‌منظور دستیابی به اهداف سیاسی یا مذهبی صورت می‌گیرد. این بعد از عمل نابودی نمادها آن را به استراتژی تبدیل می‌کند. چنین ارزیابی استراتژیک از عمل نابودی نمادها مستلزم ارزیابی ابزارها و اهدافی است که نابودکننده نمادها می‌خواهد به این طریق به آنها دست یابد. برای تجلی نابودی نمادها به‌عنوان یک منطق استراتژیک، باید سه متغیر وجود داشته باشد: اول، تخریب و بی‌اعتبار کردن تصاویر و نمادها و ارزش‌های متعلق به یک بافت اجتماعی؛ دوم، حذف ارزش‌ها، نمادها و در کل هر آنچه اشاره به جامعه قبلی دارد؛ و سرانجام، بازسازی جامعه مطابق با یک ایدئولوژی یا دین سیاسی جدید و ارزش‌های منطبق با آن. اگرچه لزوماً این سه متغیر به ترتیب زمانی ظاهر نمی‌شوند، اما همه این متغیرها باید به‌گونه‌ای وجود داشته باشند تا یک استراتژی منسجم در حوزه نابودی نمادها شناسایی شود. در ارتباط با مساله این پژوهش، ضروری است که در ابتدا ارتباط نابودی نمادها با ایدئولوژی داعش بررسی شود. سپس برای آزمایش وجود این متغیرها و تأیید وجود منطق نابودی نمادها در ارتباط با تخریب آثار فرهنگی، تمدنی و مذهبی عراق و سوریه توسط داعش، به مطالعه موردی برخی از این تخریب‌ها در شهرهای عراق و سوریه پرداخته می‌شود.

ارتباط نابودی نمادها و ایدئولوژی داعش

داعش اعمال تخریب‌های نمایشی خود را بخشی از مبارزه ابدی بین یکتاپرستی و بت‌پرستی می‌داند و به این طریق در پی پاک‌سازی زمین از بت‌پرستی و پیروان آن و نابودی بت‌پرستان و تجلیات مادی کفر و بت‌پرستی، چه مدرن و چه باستانی، هستند. لذا همه این موارد را به‌عنوان اهدافی برای تخریب می‌بینند (Gunther & Bioly, 2019: 154-155) در واقع، انجام اقداماتی از این دست و مشروعیت بخشی دینی به آن، از عناصر مرکزی گفتمان داعش و عامل تمایز و تفکیک آنها از سایر گروه‌های رقیب محسوب می‌شود. این مسأله به آنها اجازه می‌دهد تا مدعی داشتن نوعی خلوص ایدئولوژیک افراطی نسبت به گروه‌های سلفی دیگر باشند (میر عبدلی و خراسانی، ۱۳۸۹: ۳۴). در حقیقت، انجام چنین اقداماتی از سوی داعش در قالب مبارزه با بت‌پرستی، چه مدرن و چه باستانی، به‌عنوان راهی برای چارچوب‌بندی نسل‌کشی فیزیکی مردم و نسل‌کشی فرهنگی علیه بناها در یک گفتمان از تقوای اسلامی بسیار مهم قرار می‌گیرد. در این گفتمان، تخریب میراث، نسل‌کشی فرهنگی و نابودی جوامع قومی و مذهبی که داعش آنها را کافر و بت‌پرست قلمداد می‌کند، به‌طور جدایی‌ناپذیری با یکدیگر مرتبط می‌شوند. در گذشته نیز، در طول جنگ جهانی دوم، وجود ارتباط و پیوند بین نسل‌کشی فرهنگی و فیزیکی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. وجود همین ارتباط در تعریف رافائل لمکین، که اصطلاح نسل‌کشی را ابداع کرده است، نیز مورد تأکید قرار گرفته و بیان می‌کند: "نسل‌کشی ... یک برنامه هماهنگ از اقدامات مختلف است که هدف آن تخریب بنیادهای اساسی زندگی مادی و فرهنگی گروه‌های ملی با هدف نابودی آنها است (Lemkin, 1944: 79) " هانا آرنه نیز در ارتباط با منطق بنیادی پشت قدرت این ارتباط بیان کرده است: "کل دنیای واقعی امور انسانی برای واقعیت و ادامه وجود خود، اولاً به حضور دیگرانی که شنیده‌اند و دیده‌اند و به یاد خواهند آورد، و ثانیاً به تبدیل ناملموس به ملموس وابسته است. (Arendt, 1958: 13) " این مسأله توضیح می‌دهد که چرا کمپین‌های نسل‌کشی "به‌طور اجتناب‌ناپذیری فرهنگ مادی را به‌عنوان اهداف جنگی در نظر می‌گیرند و چرا ساختمان‌ها نیز به‌عنوان دشمن دیده می‌شوند، به‌گونه‌ای که نابودی و تحقیر آنها به اندازه مرگ و تحقیر گروه‌های دشمن در جنگ‌ها ضرورت می‌یابد (Matthewman, 2007: 319) این ارتباط به وضوح در قلب تخریب نمایشی میراث فرهنگی توسط داعش در سوریه و عراق قرار دارد. حقیقت

ناخوشایند دیگر این است که این سبک از تخریب نمایی به عنوان ابزاری برای تبلیغ ایدئولوژی جهادی داعش به منظور معرفی و ترویج هویت فرهنگی خود و نابودی و بی‌اعتباری هویت فرهنگی دشمنان کاربردهای موثری داشته است (Richard, 2017). بنابراین، هدف قرار دادن فضای فیزیکی در کنار قتل عام و کشتار مردم بی‌گناه، از جمله مهم‌ترین تلاش‌های داعش برای تغییر ماهیت این جوامع به منظور "محو وجود آنها یا جلوگیری از امکان (ادامه) حیات آنها" بوده است. در واقع، این نوع تخریب‌ها نه تنها به عنوان یک عمل مذهبی، بلکه به عنوان یک بیانیه سیاسی و فرهنگی عمل می‌کند که از طریق آن داعش به دنبال تکمیل "پاک‌سازی" فرهنگی و مذهبی سرزمین‌های تحت تصرف خود و ساماندهی و بازسازی مجدد آنها مطابق اصول و ایدئولوژی سلفی جهادی خود است (Smith, 2012: 10-13). از این منظر، داعش در این دو کشور عملاً در صدد تغییر بافت اجتماعی موجود با حذف هرگونه اشاره‌ای به وضعیت سیاسی، فرهنگی و مذهبی سابق آن بوده است. این مسأله ریشه در تفکر و ایدئولوژی سلفی جهادی داعش دارد (Roy, 2017: 23). بخشی از این ایدئولوژی به "پاک‌سازی" جهان از غیرمسلمانان اختصاص دارد که داعش آن را از این دو کشور آغاز و در توجیه اقدامات خود آن را تلاشی برای "محو کامل" کافران می‌داند. بر این اساس، آنها روند نابودی و تخریب فرهنگی کشورهای عراق و سوریه را در لوای استراتژی عمدی نابودی نمادها و در بستر ایدئولوژی جهادگرایی سلفی خود پیش گرفته‌اند. آنها معتقد به بازگشت به آرمان‌های اسلام اولیه و صحابه هستند و خود را به عنوان خالص‌ترین گروه مسلمان، "فرقه نجات‌یافته (از آتش جهنم)"، برتر و مخالف با گروه‌های غیرمسلمان و حتی دیگر گروه‌های مسلمان تعریف می‌کنند و با در دست داشتن سلاح تکفیر و در لوای جهاد به اعمال خشونت بر ضد آنها می‌پردازند (میر عبدلی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴). با استفاده از ابزارهای مفهومی ذکر شده و بررسی ریشه‌های ایدئولوژیکی نابودی نمادها، می‌توان ارزیابی کرد که آیا داعش در تخریب آثار باستانی و فرهنگی عراق و سوریه یک منطق سازگار با نابودی نمادها را به کار بسته است یا خیر. برای پاسخ به این سؤال و بررسی فرضیه نابودی نمادها در مورد داعش، به مطالعه موردی تخریب آثار موجود در پالمیرا، میراث شیعه، صوفی و سنی، و شهر موصل پرداخته خواهد شد.

تصرف پالمیرا

شهر پالمیرا واقع در شمال شرقی دمشق در استان حمص سوریه که به هزاره دوم قبل از میلاد تعلق دارد یکی از مهم‌ترین میراث‌های فرهنگی جهانی است. این شهر به ویژه با امپراتوری‌های پالمیری و رومی مرتبط است که در تاریخ و تمدن منطقه نقش بسزایی ایفا کرده است (قائدان، ۱۳۷۳). در اواسط سال ۲۰۱۵، نیروهای داعش این شهر باستانی را تصرف و پس از ورود به آن، به تخریب میراث فرهنگی موجود در این منطقه پرداختند (Johnson, 2015). این تخریب‌ها بخشی از یک کمپین استراتژیک است که به منظور تحقق اهداف خاص طراحی شده است. تخریب پالمیرا ارتباط نزدیکی با موضوعاتی چون هویت ملی و سکولاریسم غربی دارد زیرا چنین میراثی به عنوان نماد قدرت و همبستگی عمل کرده و نقش بسزایی در ایجاد یک هویت ملی واحد و حفظ همبستگی ملی دارند که آغازی بر شکل‌گیری هویت ملی و وحدت در یک کشور محسوب می‌شوند. لذا در این زمینه قدردانی از فرهنگ مادی و سکولار در ارتباط با میراث گذشته در تضاد با ابعاد روحانی و مذهبی داعش قرار می‌گیرد به همین جهت داعش با تخریب آثار فرهنگی نظیر پالمیرا، این اقدام را نه تنها حمله به خود میراث، بلکه به نوعی حمله به ارزش‌های سکولار و غربی و رد احترام غرب نسبت به میراث فرهنگی و ارزش‌های آن تلقی می‌کند. موضوع قابل توجه در اینجا نحوه بهره‌برداری داعش از مزایای سرزمینی به دست آمده از طریق کنترل مکان‌های فرهنگی است که نشان‌دهنده بینش استراتژیک آن‌ها است. تخریب پالمیرا به عنوان یک کمپین برنامه‌ریزی شده به منظور تخریب هدفمند و به تصویر کشیدن آن برای تحقق اهداف خاص استراتژیک بوده است (Harmanşah, 2015: 171). داعش ویدیویی را در در ۲۶ فوریه ۲۰۱۶ در یوتیوب منتشر کرد که در آن جنگجویانی را به تصویر می‌کشید که با دستان خود یا با تبر و چکش مجسمه‌ها را تخریب می‌کردند. این اقدام به صورت نمادین داستان بت‌شکنی در اسلام را بازنمایی می‌کرد (Mroue, 2014). پخش این تصاویر و ویدئوها واکنش‌های متعددی در جهانی به دنبال داشت اما داعش شکل‌گیری چنین واکنش‌هایی را به عنوان واکنش‌های سکولار و کافران تلقی کرد و موفقیت خود را در گسترش ویدیوهای تخریب به الگویی برای کمپین‌های آینده تبدیل نمود. لذا داعش به جای تخریب بخش‌های وسیع‌تری از شهر، به آرامی و سیستماتیک ویژگی‌های کلیدی میراث را تخریب کرد تا پوشش رسانه‌ای و ارزش تبلیغاتی اهداف خود را به حداکثر ممکن برساند.

(MIDDLE EAST, 2015) واحد فیلم داعش هیچ گونه نگرانی درباره احساسات مخالفان این تخریب‌ها نداشت و این اقدامات را به عنوان خدمت به اسلام، بت‌شکنی و مبارزه با کفر و مظاهر آن در عصر جدید تبلیغ می‌نمود.

تحلیل استراتژی داعش از تصرف پالمیرا

بررسی استراتژی داعش در ارتباط با تصرف پالمیرا نشان‌دهنده وجود تضادهایی در اهداف این گروه است. این پارادوکس حاکی از آن است که داعش برای توجیه اقدامات خود از ترکیبی از دلایل دینی و سیاسی استفاده می‌کند و صرفاً به اهداف مذهبی و دینی محدود نمی‌شود. تحلیل استراتژی تخریب آثار فرهنگی داعش نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از این تخریب‌ها خارج از خلوص مذهبی و به منظور تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مدنظر داعش بوده است. در ارتباط با تخریب پالمیرا، توجهات بیشتر بر آسیب‌های واردشده به این شهر باستانی متمرکز شده است، که این مسأله به غفلت از اهمیت این منطقه برای داعش در حوزه‌های مختلف دیگر منجر شده است. به‌عنوان مثال، اهمیت این منطقه در تأمین گاز سوریه در غرب قابل توجه است. داعش با تصرف پالمیرا در ماه مه ۲۰۱۵، توانست تعدادی از میداین گاز محلی را تصرف کند. تسلط بر این میداین به نفوذ قابل توجه داعش بر رژیم سوریه انجامید. میداین گاز جبل شاعر که در ۱۵۰ کیلومتری شمال غربی پالمیرا واقع شده است، از ژوئیه ۲۰۱۴ تقریباً به‌طور مداوم به محلی برای نبرد بین نیروهای متخاصم با هدف کنترل بر آنها تبدیل شده بود (Mroue, 2014) علاوه بر این، سایر میداین‌گازی موجود در حائل و عراق نیز از زمانی که داعش شروع به رقابت برای کنترل پالمیرا در سال ۲۰۱۴ کرد، همواره از مراکز جنگ بوده‌اند. میداین گاز اطراف پالمیرا برای تأمین برق مراکز کلیدی رژیم سوریه، از جمله دمشق، حیاتی هستند. تخمین‌ها نشان می‌دهد که ۹۰ درصد زیرساخت‌های برق سوریه به استخراج گاز از این منطقه متکی است. همچنین، پالمیرا به‌عنوان یک نقطه ترانزیت برای خطوط لوله حمل گاز از میداین گاز شمال شرقی در دیر الزور عمل می‌کند (Trieber & Rao, 2016) بنابراین، کنترل این سایت‌ها داعش را در موقعیتی قرار می‌داد تا بتواند بر رژیم سوریه اعمال فشار و به این طریق امتیازاتی از آن‌ها بگیرد. تخریب خط لوله فروعلس در سال ۲۰۱۵ نمونه‌ای قابل توجه از این نوع بهره‌برداری‌ها و اعمال نفوذ توسط داعش بود که

برای تأمین گاز رژیم حیاتی بود. قبل از سال ۲۰۱۶، تأیید بهره‌برداری استراتژیک داعش از کنترل خود بر منابع حیاتی موضوع حدس و گمان بود. با این حال، در ماه مه ۲۰۱۶، یک سند از شرکت مشاوره‌ای Foreign Reports Inc مستقر در واشنگتن گزارش داد که داعش گاز را از میدین نفت پالمیرا به سوخت تبدیل می‌کند تا به رژیم سوریه بفروشد (Reed, 2016) لذا پایتخت سوریه، دمشق، تقریباً به‌طور کامل به گاز استخراج‌شده در میدین اطراف پالمیرا یا گاز لوله‌کشی شده از استان‌های شرقی سوریه وابسته بود (Spyer, 2015) این موارد به وضوح، دمشق را به‌عنوان مرکز ثقل سوریه نشان می‌دهد که تسلط بر آن از سوی داعش برای فشار بر سوریه حیاتی جلوه می‌کند. این حقایق به داعش امکان داده است تا رژیم را با هدف قرار دادن تأمین برق پایتخت تحت فشار و نفوذ قرار دهد (al-Tamimi, 2016) دمشق با قطعی‌های مداوم برق مواجه شده است و گزارش‌ها نشان می‌دهد که سوریه به‌طور کلی ۸۳ درصد در شب تاریک‌تر از قبل از جنگ است (Pecanha et al., 2015) به این ترتیب، داعش با این استراتژی خود برق را به یک دارایی اقتصادی تبدیل نمود. زمانی که منابع در جنگ کمیاب می‌شوند، این کمیابی منابع اغلب در سیاست و شکل جنگ اتخاذ شده منعکس می‌شود، به‌گونه‌ای که داعش توانست با کنترل این منابع کمیاب، عملاً با بهره‌برداری از این مرکز ثقل، سوریه را برای مذاکره و دریافت امتیازات مدام تحت فشار قرار دهد (Keller, 2015) فراتر از این نوع بهره‌برداری‌های اقتصادی و سیاسی، داعش با تهیه و انتشار تصاویر و ویدئوهای تهیه‌شده از نحوه تخریب آثار تمدنی و مذهبی عراق و سوریه به دنبال ایجاد یک روایت استراتژیک با هدف اثرگذاری بیشتر بر مخاطبان خود در سراسر دنیا نیز بوده است. سیمپون در این زمینه می‌گوید: "نتیجه یک سیاست در نهایت بر روی یک مخاطب می‌تواند یک اثر فیزیکی یا یک اثر روان‌شناختی باشد که معمولاً از نظر تکامل در ترازبندی سیاسی تعریف می‌شود. بنابراین، برای اینکه استراتژی، عمل را به سیاست متصل کند، باید آن‌ها را با معنای معینی نسبت به مخاطبان خود به‌کار گیرد (Simpson, 2012: 196) " داعش به این شیوه در پی ایجاد یک شجره‌نامه مذهبی با هدف اثرگذاری بر اذهان مسلمانان جهان و همراه نمودن آن‌ها با جهاد خود علیه کفر بوده است. آن‌ها با خلق یک روایت استراتژیک به دنبال ترغیب مردم برای همراه شدن با آن چیزی بودند که داعش طراحی کرده بود (Simpson, 2012: 188). در حقیقت داعش تلاش داشت تا ماهیت نمایشی تخریب‌ها در ویدیوهای ضبط‌شده از پالمیرا را به یک

شجره‌نامه مذهبی تبدیل نماید و به این طریق روایت رسانه‌ای خود از این اقدام را غنی‌تر و اثرگذارتر سازد. علاوه بر این، پوشش رسانه‌ای این اعمال به‌طور گسترده به‌عنوان ضدیت با لیبرال دموکراسی غربی و سکولاریسم نیز تبلیغ می‌شد. لذا دلیل وجودی دیگر برای داعش جهت ترویج این شیوه از تبلیغات، رد مؤلفه‌های دولت-ملت مدرن بود. این مسأله ریشه در ایدئولوژی داعش داشت که منطبق با آن "تمام اصول سکولاریسم - از جمله ملی‌گرایی، کمونیسم و بعثی‌گری - یک نقض آشکار از اسلام محسوب می‌شوند (Maher, 2016: 84). در نهایت، باید به موضوع انگیزه سود مالی حاصل از غارت و قاچاق آثار باستانی توسط داعش نیز توجه داشت. شواهد قابل توجهی وجود دارد که نشان می‌دهد داعش مستقیماً در عمل قاچاق آثار فرهنگی شرکت نمی‌کند در عوض، دیوان‌الریاض داعش مجوزهایی را برای مردم محلی صادر می‌کند که به آن‌ها اجازه می‌دهد مکان‌ها را حفاری کنند و آنچه را که می‌یابند بفروشند و مالیات بر درآمد آن را به داعش بپردازند. بنابراین، درآمد داعش در این زمینه از مالیات پس از فروش به‌جای فروش خود آثار باستانی حاصل می‌شود (Harmanşah, 2015: 171) لذا سود اقتصادی حاصل از غارت آثار باستانی را نیز باید در نظر داشت.

تخریب مساجد و اماکن مذهبی عراق و سوریه

داعش از زمان تأسیس خود به‌طور مداوم به مکان‌های دارای اهمیت مذهبی و فرهنگی در سراسر عراق و سوریه حمله کرده است. در سال ۲۰۱۴، چندین مورد حمله به مکان‌های شیعه به‌ویژه در تل‌افره انجام شد که شامل تخریب مساجد مهمی چون مسجد شیخ جواد، مسجد قادو، مسجد امام سعد بن عقیل و مسجد شهید لشکر ملا بود همچنین، مقبره و زیارتگاه شیخ فتیحی در موصل، زیارتگاه نبی جرجیس و زیارتگاه قاتید البان در موصل، تخریب یک مسجد ۶۰۰ ساله و ۳۰ زیارتگاه شیعه مسلمان در موصل، زیارتگاه‌های شیعه سید زینب و سید زکریا در سنجار، و مقبره شیخ حمود الحمود الحمود و تعدادی دیگر از مقبره‌ها در شمال فلوجه نیز تحت حملات نیروهای داعش قرار گرفتند (Harmanşah, 2014) در ژوئن ۲۰۱۴، داعش بخش‌هایی از شهر باستانی نینوا را تخریب کرد و در ۵ ژوئیه، صلیب‌ها را از کلیساهای کلدانی و ارتدکس برداشت و آن‌ها را با پرچم‌های داعش جایگزین کرد. در اواخر همان ماه، نیروهای داعش مسجد پیامبر یونس

(یوناس عهد عتیق) و زیارتگاه پیامبر شیت در موصل را تخریب کردند (Sly, 2014) در ماه آگوست، پس از تصرف روستای مسیحی قره قوش در عراق، که محل سکونت حدود ۵۰,۰۰۰ مسیحی بود، داعش کلیساهای آن را به محل تیراندازی تبدیل کرد و صلیب‌هایی را که بر بالای آن‌ها قرار داشت، تخریب نمود. همچنین، داعش مکان‌های زیارتی مسیحی، از جمله کلیسای سنت بهنام و سنت سارا را نیز تخریب کرد. زیارتگاه‌های قومی ایزدی در شهر سنجار نیز هدف تخریب قرار گرفتند. در ۱۲ سپتامبر، داعش یک کلیسای ارتدکس در منطقه الموحنیسین موصل، زیارتگاه امیردان نزدیک کوه سنجار در عراق، زیارتگاه شیخ مهدی الجنبای صوفی، و زیارتگاه صوفی شیخ صالح در جنوب کرکوک را تخریب کرد. تمامی این تخریب‌ها تنها در نیمه دوم سال ۲۰۱۴ و فقط در عراق صورت گرفت (Sly, 2014) این تخریب‌ها در دولت اسلامی داعش در قالب فتوای متعددی صورت می‌گرفت که مصادره و تخریب اموال را مشروع اعلام نمودند. در این دولت بازگشت آوارگان به شهرها مشروط به پذیرش لیست دقیقی از شرایط و ضوابط مدنظر داعش شده بود اتخاذ چنین رویکردی در زمینه (<http://sn4hr.org>) اخراج جمعیت و سپس بازگشت تدریجی تحت شرایط سخت، به این معناست که افرادی که بازمی‌گردند باید با ترکیب جمعیتی مورد نظر داعش مطابقت داشته باشند. این موضوع به‌ویژه در مکان‌هایی مانند دیر الزور مشهود است در کنار این رویکرد حکومت داعش به طرق مختلف شرایط لازم برای ناآرامی‌های مدنی را ایجاد می‌کرد تا بتواند به بهانه سرکوب این ناآرامی‌ها، به انجام اقداماتی دست بزنند که از طریق آنها بتواند به اهداف خود در حوزه نابدی فرهنگی و نسل کشی در سطح گسترده تر دست یابد. درک این نکته ما را قادر می‌سازد تا فهم دقیق تری از استراتژی نابودی نمادها یا همان بت شکنی داشته باشیم.

تحلیل استراتژیک تخریب اماکن مذهبی شیعه

نامه‌ای از ابو مصعب الزرقاوی، رهبر سابق القاعده در عراق، به دست آمده است که در آن زرقاوی قصد خود را برای شعله‌ور کردن یک درگیری فرقه‌ای از طریق اجرای یک کمپین ترور علیه جمعیت شیعه توضیح می‌دهد. در این نامه، مزیت استراتژیک تخریب اماکن مذهبی شیعه برای ایجاد چنین درگیری‌ای در سطح وسیع به‌وضوح بیان شده است. او اشاره می‌کند: "به نظر ما این‌ها کلید تغییر هستند، منظور من این است که هدف قرار دادن و زدن آنها در عمق مذهبی،

سیاسی و نظامی آنها را تحریک می‌کند تا خشم خود را به سنی‌ها نشان دهند و دندان‌های کینه پنهان در سینه‌های خود را برهنه کنند. اگر موفق شویم آنها را به عرصه جنگ فرقه‌ای بکشیم، ممکن است سنی‌های بی‌توجه را بیدار کنیم زیرا آنها خطر قریب‌الوقوع و مرگ نابودکننده را به دست این صابی‌ها احساس می‌کنند... مبارزه ما علیه شیعه راهی برای کشاندن ملت [اسلامی] به نبرد است در واقع، آنها با اتخاذ این روش درصدد بودند تا به اهداف استراتژیک خود که بخشی از آن در سخنان زرقاوی قابل درک است، دست یابند. داعش با اتخاذ چنین رویکردی، جهاد و جنگ خود را به‌عنوان جهادی مذهبی و مبتنی بر مبارزه با شرک و نمادهای آن معرفی می‌کند و با این شعار، نمادهای تجمع، همبستگی، اتحاد و مظاهر اعتقادات مذهبی شیعیان و سایر ادیان را هدف قرار می‌دهد. هدف این اقدامات، علاوه بر افزایش تلفات جانی و مالی، تغییر در ترکیب جمعیتی در این مناطق نیز می‌باشد (ریحانی، ۱۳۹۵: ۱۳۵) علاوه بر این، آنها پروژه‌هایی برای تکمیل "پاکسازی" فرهنگی و مذهبی سرزمین‌های تحت تصرف خود داشتند (Smith & Martin Jones, 2015) تا بتوانند ضمن بیمه نمودن خود در برابر احتمال بازگشت مردم اخراج‌شده و بی‌تعلق‌شده برای بازپس‌گیری خانه‌ها و املاک خود، به هدف خود در زمینه تغییر بافت اجتماعی موجود دست یابند و هرگونه اشاره‌ای به وضعیت سیاسی، فرهنگی و مذهبی سابق آن مناطق را حذف کنند.

تصرف موصل

شهر موصل، به‌عنوان یک شهر صنعتی و مرکز نفتی در عراق، دومین شهر پرجمعیت این کشور و مرکز استان نینوا محسوب می‌شود این شهر به‌عنوان مهم‌ترین منطقه در نقشه درگیری‌های داعش شناخته می‌شود. اهمیت این شهر به واسطه عبور رودخانه فرات، که از مرکز شهر (از شمال به جنوب) جاری است، و همچنین وجود تپه‌های "عطشانه" و "الریان" در حومه غربی و جنوب غربی آن است. موصل دارای تأسیسات حیاتی و زیربنایی متعددی است، از جمله پل ارتباطی بین بخش‌های شرقی و غربی شهر، سد موصل واقع در ۸۱ کیلومتری شمال غربی شهر، و چاه‌های نفت "القیمار" در جنوب غرب و غرب موصل (امینی، ۱۴۰۱: ۱۲۳) علاوه بر این، وجود پالایشگاه نفت، ایستگاه ذخایر نفت و میعانات، کارخانه تولید مواد شیمیایی، منابع معدنی مانند فسفات، مجتمع‌های کارگاهی و صنعتی، کارخانه آرد، و تأسیسات حیاتی و زیربنایی دیگر مانند فرودگاه و پادگان‌های نظامی استراتژیک، از جمله "الغزلانی" که دارای یک فرودگاه نظامی و یک زندان بزرگ

است، به موصل موقعیت ژئواکونومیک ویژه‌ای بخشیده است. رونق کشاورزی در این شهر آن را به قطب اصلی تولید محصولات کشاورزی عراق تبدیل کرده است. وجود مسجد "جامع نوری"، زندان "التسفیرات" واقع در شرق موصل، زندان "بادوش" در غرب موصل و زندان "اداره مبارزه با تروریسم" در مرکز موصل، صنایع خودروسازی و واگن‌سازی، و همچنین وجود راه‌آهن، بر اهمیت این شهر افزوده است (فب مار، ۱۳۸۱: ۳۷۸-۴۳) تسلط بر موصل برای داعش به معنای در دست داشتن قلب تپنده عراق بود که علاوه بر افزایش توان نظامی و تأمین منابع مالی این گروه، امکان تأمین نیازهای اساسی و زیربنایی آنها را نیز فراهم می‌نمود (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۱۱۲-۱۴۴). همچنین، موصل از قرون گذشته به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیرهای مواصلاتی، اهمیت تجاری فوق‌العاده‌ای با نقاط مجاور خود از جمله ترکیه و سوریه داشته است. موصل از طریق مسیر آبی که از بغداد می‌گذرد و به بصره ختم می‌شود، محصولات و مصنوعات متنوعی با کشتی به سوی اروپا و هندوستان صادر می‌شود (فب مار، ۱۳۸۱: ۳۷۸-۴۳۲) در ابتدا، تصرف این شهر استراتژیک توسط داعش به‌عنوان یک شکست موقت برای دولت عراق محسوب می‌شد، اما با تسلط داعش بر این شهر، این موضوع به یک شکست بزرگ تبدیل گردید (AI) (Aqeedi, 2016: 3) در نتیجه، در سال ۱۳۸۰ موصل به تصرف نیروهای داعش درآمد و با سقوط این شهر در سال ۱۳۹۳ عراق دچار بحران سیاسی شد. ابوبکر بغدادی با تسلط بر موصل در مسجد جامع نوری، نام گروه خود را از "دولت اسلامی" به "دولت اسلامی عراق و شام" تغییر داد تا نشان دهد که گستره فعالیت این گروه فراتر از عراق و شام است و در رویاهای تسلط بر قاره‌ها است. با تسلط داعش بر موصل و دسترسی به امکانات شهری، توان رزمی و قدرت مانور این گروه در صحنه عملیات شمال غرب عراق نیز به شدت افزایش یافت (امینی، ۱۴۰۱: ۱۲۳)

تحلیل استراتژیک تصرف موصل

با تسلط داعش بر موصل و اعلام این شهر به‌عنوان مرکز خلافت دولت اسلامی، توجه‌ها به اهمیت موصل در چارچوب ایدئولوژی، آموزه‌ها و ضوابط مورد پذیرش جریانات تکفیری داعش معطوف شد. در این راستا، قرار دادن این موضوع در چارچوب استراتژی جنگی داعش می‌تواند اهداف متعدد سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی این گروه را در تصرف موصل روشن سازد. از

نظر موقعیت ژئوکالچری و ساختار اجتماعی، ویژگی‌های اجتماعی و تاریخی موصل نشان‌دهنده این است که این شهر "پر جنب و جوش با هنر، فرهنگ، قهوه‌خانه‌ها و رویدادهای اجتماعی" بوده است. در این شهر، جداسازی بین زنان و مردان نادر بود و هیچ فشار قانونی یا اجتماعی برای زندگی بر اساس شریعت وجود نداشت (Al Aqeedi, 2016: 3) ترکیب جمعیتی ناهمگن موصل و همشینی این اقوام با یکدیگر، نمایانگر "پیوند جمعیت‌های مذهبی متنوع در عراق" و نماد ضدیت با فرقه‌گرایی بود. داعش تلاش داشت تا با استفاده از پتانسیل تنوع قومی موجود، به تأمین مصالح و منافع خود در موصل بپردازد لذا درصدد ایجاد اختلاف و دامن زدن به تنش‌ها بین اقوام مختلف برآمد تا به این ترتیب راحت‌تر بر اقوام ساکن سلطه و مخالفان خود را حذف نماید. از جمله این اقدامات، بهره‌برداری از تنش‌های بین کردها و اعراب به نفع خود بود (Lawandow & Sigal, 2017) علاوه بر این موصل به دلیل شرایط جغرافیایی خاص خود در عراق، از یک موقعیت ژئواستراتژیک برای داعش برخوردار بوده است. نکته قابل توجه برای داعش، دسترسی آسان به سوریه و ترکیه از طریق موصل و نینوا بود. واقع شدن این شهر در مرزهای غربی عراق با سوریه، آن را به یک حلقه ارتباطی بسیار مهم میان داعشیان واقع در سوریه و عراق جهت جابجایی سریع نیروهای نظامی تبدیل نمود. این موقعیت جغرافیایی نینوا بر اهمیت راهبردی این استان برای داعش افزود، به طوری که آنها می‌توانستند در 'دیرالزور' سوریه حضور پررنگ‌تری داشته باشند (امینی، ۱۴۰۱: ۱۱۲). به این ترتیب، داعش با بهره‌مندی از ویژگی‌های موصل، موقعیت خود را در عراق و سوریه تقویت کرده و با کنترل بر این شهر، برتری در جنگ‌های عراق و سوریه را به دست آورد در واقع داعش با تصرف موصل، به سد موصل و منابع آب عراق احاطه کامل پیدا کرد. این سد، که در ۳۰ کیلومتری شمال غرب موصل واقع شده، یکی از مهم‌ترین منابع تأمین آب مناطق شمالی عراق است. داعش با استفاده از موقعیت این سد، به دلیل قرار داشتن شهر موصل در پایین دست آن و افزایش ضریب آسیب‌پذیری شهر از طریق تهدید به انفجار سد، فشار بر دولت عراق را افزایش می‌داد (امینی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). از سوی دیگر، موصل به واسطه تأمین گاز مناطق اصلی سوریه در غرب، از اهمیت اساسی برخوردار بود، داعش با تصرف این شهر توانست کنترل تأمین برق غرب سوریه را نیز به دست گیرد. علاوه بر این، داعش با سلطه بر موصل و دسترسی به زندان‌های این شهر، با پیوستن زندانیان آزاد شده از این زندان‌ها و الحاق بازماندگان حزب بعث و

مخالفتان دولت مرکزی به جمع نیروهای خود، به تأمین نیروی جهادی و تقویت توان دفاعی و نظامی خود پرداخت (امینی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). زمانی که داعش بر موصل مستولی گردید، انتظار اهالی سنی‌مذهب این شهر آن بود که این گروه با ارائه خدمات عمومی و کمک‌رسانی به مردم، رضایت آنها را جلب کند. اگرچه داعش در آغاز در اقدامی تبلیغاتی خود را حامی ساکنان موصل نشان داد، اما در ادامه، اقدامات خشونت‌آمیز داعش به نارضایتی آنها منجر شد. داعش با تصرف موصل، تمام آثار تاریخی، موارث فرهنگی و هنری و جلوه‌های معماری اسلامی موجود در آن را یا از بین برد یا آسیب‌های اساسی به آنها وارد ساخت (Lawandow & Sigal, 2017). داعش به این استراتژی تلاش داشت تا ضمن از بین بردن آثار تاریخی و مذهبی و معماری موجود در این شهر، برنامه بازسازی آن بر اساس قوانین و معماری مد نظر خود را اجرایی نماید لذا پنج روز پس از تصرف موصل، داعش شروع به توزیع "وثیقه‌المدینه" یا منشور شهر برای ساکنان باقی‌مانده نمود، اهمیت این وثیقه از آنجا ناشی می‌شود که پیش داعش در مورد نحوه حکومت آنها را نشان می‌داد در این سند مسیحیان تحت حکومت داعش یا باید مالیات سنگین بپردازند یا شهر را ترک نمایند در این صورت میراث باقی‌مانده از آنها یا تخریب و نابود می‌شد یا به بازار فروش غنائم جنگی جنگجویان داعش تبدیل می‌شد (Malas, 2015) بر اساس نحوه عملکرد داعش در این شهر، می‌توان بیان داشت که اشغال موصل توسط داعش از تلاشی هماهنگ برای تخریب بافت موجود جامعه، حذف بخش‌های بزرگی از جمعیت و همچنین حذف و بی‌اعتبار نمودن نمادهای مرتبط با چندخدایی و مسیحیت حکایت دارد. در واقع، داعش به دنبال ایجاد یک نظم تئوکراتیک مبتنی بر تفسیر خاص خود از اسلام در مناطق تحت تصرف خود بود و در این راستا از "قدرت نرم" و استراتژی‌های مهندسی اجتماعی استفاده می‌کرد. داعش پس از تلاش برای پاکسازی شهر از هر چیزی که با مذهب آنها همسو نیست، شروع به سرمایه‌گذاری در کارهای عمومی کرد تا به این طریق حمایت مردمی را به سمت خود جلب کند. آنها تلاش کردند تا نهادهایی را معرفی کنند که برای تقویت یک تغییر پارادایمی در جمعیت طراحی شده بودند. به‌عنوان مثال، وثیقه‌المدینه سیستمی را اجرا کرد که خدمات اجتماعی را با القای مذهبی ترکیب می‌کرد. چنین سیاست‌هایی برای تغییر غیرقابل برگشت رابطه جمعیت با میراث ناملموس آنها در نظر گرفته شده بود (Kurin, 2004: 71). از سوی دیگر، معرفی یک سیستم حقوقی مبتنی بر شریعت از سوی داعش، که

تاریخ سکولار موصل و جامعه مدنی آن را تحمل نمی‌کرد، به‌طور اجتناب‌ناپذیری میراث ناملموس موجود در این شهر را در معرض تخریب و نابودی قرار می‌داد و نوعی پاکسازی جمعیتی را که مبتنی بر تمایز مسلمان از مشرکان یا کفار بود، رقم می‌زد.

نتیجه‌گیری

تحلیل استراتژی تخریب آثار فرهنگی و تمدنی داعش تحت عنوان بت‌شکنی و مبارزه با کفر، نشان‌دهنده یک رویکرد نظام‌مند و هدفمند در راستای تحقق اهداف ایدئولوژیک این گروه است. این استراتژی بر سه مؤلفه اصلی استوار است: تخریب و بی‌اعتبار کردن ساختارهای موجود جامعه، حذف اشارات به نظم اجتماعی قبلی و تلاش برای بازسازی جامعه‌ای جدید بر اساس اصول داعشی. تخریب و بی‌اعتبار کردن ساختارهای موجود جامعه ابزاری برای تضعیف هویت اجتماعی و تاریخی جوامع هدف است که به‌وضوح در اظهارات و اقدامات فرماندهان داعش مشهود است. به‌عنوان مثال، اظهارات ابولیت در پالمیرا و سایر مناطق، تأکید بر غیراسلامی جلوه دادن اعتقادات دیگر فرقه‌ها و محکوم کردن میراث آن‌ها به نابودی دارد. این رویکرد نه تنها به منظور کسب مزیت نظامی، بلکه برای ایجاد یک فضای ایدئولوژیک جدید و حذف هرگونه ناهمگنی فرهنگی و مذهبی در عراق و سوریه طراحی شده است. ثانیاً، استراتژی بت‌شکنانه داعش مستلزم حذف تمام نشانه‌ها و ارجاعات به جامعه قبلی است. این عمل، تلاشی برای از بین بردن تنوع فرهنگی و مذهبی و ایجاد یک جامعه یکدست بر اساس اصول سلفی جهادی است. در این راستا، داعش با تحمیل قوانین سخت‌گیرانه در مناطقی مانند موصل، سعی در تحقق اهداف ایدئولوژیک خود دارد و هر سبک زندگی غیر منطبق با شریعت را به‌عنوان مصداق شرک و کفر ترد می‌کند. نهایتاً، تلاش داعش برای بازسازی جامعه‌ای جدید، تنها به افرادی که اصول و عقاید آن‌ها را می‌پذیرند، اجازه سکونت می‌دهد. این رویکرد به‌عنوان یک چالش جدی برای مفاهیم سکولار غربی و همچنین به‌عنوان یک مانع در درک واقعیات استراتژی داعش عمل می‌کند. داعش با استفاده از رسانه‌های دیجیتال و پخش فیلم‌های ضبط‌شده، به ایجاد احساس ناامیدی در دشمنان و جذب نیروی جهادی جدید می‌پردازد. به‌طور کلی، منطق تخریب‌های داعش در سوریه و عراق را می‌توان در قالب یک تثلیث بین سه مؤلفه کلیدی: تخریب ساختارهای موجود جامعه، حذف اشارات به نظم اجتماعی قبلی و

تلاش برای بازسازی جامعه مطابق با یک نظم ایدئولوژیک جدید درک کرد. این مطالعه نشان می‌دهد که اقدامات داعش نه تنها به عنوان یک جنگ نظامی، بلکه به عنوان یک جنگ فرهنگی و ایدئولوژیک نیز قابل تحلیل است.

فهرست منابع

- امینی، داوود (۱۴۰۱). تحلیلی بر شاخص های تاثیر گذار در اجرای تاکتیک ها و راهبردهای جنگ شهری موصل (۲۰۱۴-۲۰۱۷ م). علوم و فنون نظامی، ۱۸ (۵۹)، ۱۱-۱۴۰.
- بیگدلی، علی (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی و اقتصادی عراق. ناشر: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۸). کلاوزویتس و نظریه جنگ. تهران: هرمس.
- رامین، علی؛ فانی، کامران (۱۳۹۳). دانشنامه دانش گستر. ناشر دانش گستر، ج ۱۶.
- ریحانی، جاسم (۱۳۹۵). تداوم افکار وهابیت در داعش در حمله به عتبات عالیات در تاریخ عراق. مطالعات خاورمیانه، ۲۳ (۱)، ۱۵۳-۱۳۳.
- عسکری، پوریا؛ کوشک، حمید مسعودی (۱۳۹۷). تخریب میراث فرهنگی سوریه توسط داعش و راهکارهای مقابله با آن در حقوق بین الملل. ۳۵ (۵۸)، ۱۵۳-۱۸۹.
- فب مار، (۱۳۸۱). تاریخ نوین عراق. ترجمه محمد عبا سپور. چاپ اول، ناشر: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- قائدان، اصغر (۱۳۷۳). تاریخ و اماکن زیارتی و سیاحتی سوریه، انتشارات مشعر.
- لسانی، سید حسام الدین؛ نقی زاده، یلدا (۱۳۹۸). بررسی قواعد حاکم بر تخریب میراث فرهنگی در مختصات مسلحانه غیر بین المللی با تاکید بر عملکرد داعش. مطالعات حقوق عمومی، ۴۹ (۳)، ۹۸۱-۱۰۰۲.
- محمدنژاد، میر علی؛ نوروزی، محمد تقی (۱۳۷۸). فرهنگ استراتژی، تهران: سنا.
- میر عبدلی، محمد؛ خراسانی، رضا (۱۳۸۹). آینده پژوهی جریان های سلفی- تکفیری در دوره پسا داعش. پژوهش های سیاسی جهان اسلام، ۹ (۱)، ۲۹-۵۷.
- Al Aqeedi, Rash (2016). "Hisba in Mosul: Systematic Oppression in the Name of Virtue." Occasional Paper, Washington DC: George Washington University, p. 3
- Al-Tamimi, Aymenn Jawad (2016). "Liwa dir' al-watan: a new pro-Assad militia in Damascus ." Syria Comment, 24 Feb. <http://www.joshualandis.com>.
- Arent, Hannah (1958), The Human Condition: A Study of the Central Dilemma Facing Modern Man, Chicago: University of Chicago Press, pp. 13.

- Barrett, Richard (2017). "Beyond the Caliphate: Foreign Fighters and the Threat of Returnees ."Soufan Center and Global Strategy Network ,7 October, <https://thesoufancenter.org>
- Ben, Smith, Louisa, Brook-Holland and Rob, Page (2014). "Islamic State of Iraq and the Levant (ISIS) and the takeover of Mosul ."International Affairs and Defence Section ,SNIA 6915, pp. 1-18.
- Clausewitz, Carl von (1984) .On War †trans. and ed. Michael Howard and Peter Paret †Princeton University Press.
- Cleere, Henry (1989). Archaeological Heritage Management in the Modern World.London: Routledge.
- Coward, Martin (2009).Urbicide: The Politics of Urban Destruction .Oxford: Routledge
- Emile, Simpson (2012).War from the Ground Up: Twenty-First-Century Combat as Politics .London: Hurst †p. 4
- Guardian (2015).‘Isis reaches gates of ancient Syrian city Palmyra , stoking fears of destruction’. 14 May 2015, <https://www.theguardian.com>.
- Gunther, Günther., Bioly, Tom (2019). “Testimonies for a New Social Order, The Islamic State’s Iconic Iconoclasm. In book: Image Testimonies. Witnessing in Times of Social Media ,pp.154-166.
- Hall, Stuart (2023). "Whose heritage? Un-settling “the heritage” . re-imagining the post-nation ,"Third Text ,13 :49 ,p. 23-35.
- Hardy, Andrew Samuel (2013). "Maintained in Very Good Condition or Virtually Rebuilt? Destruction of Cultural Property and Narration of Violent Histories". Papers from the Institute of Archaeology . 1 :23 ,pp. 1–9.
- Harmanşah, Ömür (2015). "ISIS, Heritage.and the Spectacles of Destruction in the Global Media". Near Eastern Archaeology,3,78, p. 171.
- Johnson, Boris(2015). ‘We must save Palmyra or the maniacs will raze civilisation’. Daily Telegraph, 17 May: <http://www.telegraph.co.uk>.
- Keller, Andrew(2015).“Documenting ISIL’s Antiquities Trafficking: Corresponding Visuals to the Remarks.” U.S. Department of State, 29 September 2015, available at: <http://www.state.gov> .
- Kurin, Richard (2004). "Safeguarding Intangible Cultural Heritage in the 2003 UNESCO Convention: A Critical Appraisal". Museum International 56 ,56 ,2-1. Pp. 67-75.
- Lawandow, Farhan and Sigal, Samuel (2017). "ISIS Destroyed Jonah’s Tomb, but Not Its Message". The Atlantic ,July 24, 2017, <https://www.theatlantic.com>.

- Lemkin, Raphael (1944). Axis Rule in Occupied Europe: Laws of Occupation, Analysis of Government. Proposals for Redress. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace. p. 79.
- Maher, Shiraz (2016). Salaf-Jihadism: The History of an Idea. London: Hurst, p. 84.
- Malas, Nour (2015). "Iraqi City of Mosul Transformed a Year After Islamic State Capture: Beneath a Veneer of Order, Residents Live in Fear". Wall Street Journal, June 9, 2015, <http://www.wsj.com>
- Matthewman, Steven (2007). "Review of The Destruction of Memory: Architecture at War. by Robert Bevan", Journal of Sociology, 43, no. 3: 319.
- MIDDLE EAST (2015). "Islamic State destroys year-old Arch of Triumph in Palmyra". <https://www.france24.com>.
- Mroue, Bassem (2014). "Islamic militants seize Syrian gas fields". The Star, 18 July 2014.
- Noyes, James (2013). The Politics of Iconoclasm: Religion, Violence and the Culture of Image-Breaking in Christianity and Islam. London: I. B. Tauris, pp. 132–136.
- Pecanha, Sergio, White, Jeremy and Lai, K. K. (2015). "Syria after four years of mayhem: a nation going dark". New York Times.
- Rash Al Aqeedi, Hisba in Mosul (2016). systematic oppression in the name of virtue. occasional paper Washington DC: George Washington University, George Washington Program on Extremism, 2016, p.31.
- Reed, Matthew M (2016). "Revealed: Assad buys oil from ISIS". Daily Beast, Daily Beast, <http://www.thedailybeast>.
- Roy, Olivier (2017). The Recent Debates Between Olivier Roy and Gilles Keppele Over the Character of Islamic State's Religious and Irreligious Influences. The Global Appeal of Islamic State, London: p. 23.
- Simpson, Emile (2012). "War from the Ground Up: Twenty-First-Century Combat as Politics". London: Hurst.
- Sly, Liz (2014). 'Syria tribal revolt against Islamic State ignored, fueling resentment'. Washington Post, 29 Oct. 2014, <https://www.washingtonpost.com>.
- Smith, M. L. R (2012). Quantum Strategy: The Interior World of War. Infinity Journal. 3: 1, pp. 10–13.
- Smith, M. L. R. and Martin Jones, David (2015). The Political Impossibility of Modern Counterinsurgency: Strategic Problems, Puzzles and Paradoxes. New York: Columbia University Press, p. 36.
- Spyer, Jonathan (2015). "Behind the lines: Islamic State comes to Damascus". Jerusalem Post, 18 April 2015, pp. 1-18. <http://jpost.com/International>.

- Spyer, Jonathan (2015). 'Behind the lines: Islamic State comes to Damascus'. Jerusalem Post, 18 April 2015, pp.1-18. jpost.com/International/Behind-the-lines-Islamic-State-comes-to-Damascus-398382.
- Strachan, Hew (2011). The Direction of War: Contemporary Strategy in Historical Perspective, Cambridge University, volume: 1 p. 64
- Stuart Hall,(2005). 'Whose heritage? Un-settling "the heritage". re-imagining the post-nation', Third Text 13: 49, p. 24.
- Syrian Network for Human Rights(2015). 'ISIS tightens its grip and occupies more Syrian lands'. 9 July 2015, <https://snhr.org>.
- Triebert,Christian and Komar, Rao(2016). 'Jabhat Fateh al-Sham's income and resources'. Hate Speech International,15 Aug. <https://www.hate-speech.org>